بسم الله الرحمن الرحيم

# اشاره

بعد از بررسي كلي در مورد آيات و رواياتي كه در ترغيب به علم وارد شده بود و طوایفی از آن استفاده مي‌شد به علومي پرداختيم که احتمال تحريم يا كراهت درباره تعلم آن مطرح بود، يعني علوم محرم یا مكروه، از حيث اينكه تعلم آن حرام است يا كراهت دارد.

پاره‌ای از مواردي كه بخصوص به تعلم و فراگيري آن‌ها ترغيب شده است و مواردي كه وجوب تعلم بود-البته وجوب ارشادی را در بررسي آيات و روايات جمع‌بندی كرديم و نوع وجوب آن را ذكر کرديم- اين تكمله‌ای بر آن بحث است. اینجا مواردي که جنبه ترجيحي و استحبابي دارد و موارد مشهوری هستند نگاهي می‌اندازیم و به ترتيب شروع می‌كنيم.

# فراگیری ترجيحي و استحبابي

## فراگيري قرآن

مورد اول فراگيري خود قرآن است که از فراگيري تا قرائت و حفظ آن آيات و روايات فراواني داريم كه نمي‌خواهیم به همه آن‌ها بپردازيم، آنچه براي ما مهم است اصل فراگيري است و مراتب بعد چون روشن است خيلي به آن نمی‌پردازيم.

### حكم تعلم قرآن

#### نکته اول: وجوب تعینی و تخییری

اصل اينكه تعلم قرآن چه حكمي دارد يك سؤال فقهي است و فقه بايد به آن پاسخ بدهد که به عنوان يك فعل مكلف تعلم و یا دیگری قرآن، از حيث قرائت و تعلم در اولين مرتبه آن چه حكمي دارد؟

در حكم تعلم قرآن در پاره‌ای از موارد که تعلم قرآن به عنوان جزئي از يك عبادت یا مقدمه عبادتي قرار می‌گيرد وجوب دارد و بحثي درباره آن نيست.

جايي كه تحقق يك عمل واجب یا مستحبي متوقف و مترتب بر قرائت قرآن است قهراً تعلم قرآن يك مقدمه براي آن می‌شود، بخشي از قرآن كه جزء است، تعلم آن مقدمه‌ای براي او می‌شود؛ قرائت جزء است و تعلم مقدمه آن می‌شود. اين يك بخش است كه روشن است مثلاً سوره حمد با عنوان جزئي از نماز در شرايط عادي و طبيعي یا خود قرائت جزئي از اجزاي نماز است كه واجب است و به عنوان يك جزء وجوب ضمني دارد تعلم و مقدمه اين قرائت است. اين، وجوب مقدمي دارد که وجوب غيري است و طبق مباني اصول كه اين وجوب فقط عقلي است يا شرعي هم است، طبق آن مباني هر کس هر مبنايي را گرفت اينجا هم مرتبط به آن می‌شود.

همین‌طور در جايي كه قرائت قرآن جزء يك مستحبي باشد باز تعلم آن مقدمه مستحب می‌شود و مقدمه مستحب هم یا فقط عقلاً كما هوالمشهور، يا شرعاً مستحب است كما اينكه بعضي معتقد هستند.

اين يك حكم قضيه است تعلم قرآن و كتاب در پاره‌ای از موارد مستحب يا واجب مقدمي می‌شود و علي المبنا وجوب آن عقلي يا شرعي است اين در مثل جاهايي ‌كه معيناً قرائت قرآن جزء يك واجب باشد يا گاهي تعين ندارد مثل قرائت حمد که تعين دارد ولی سوره تعين ندارد؛ چون تعین ندارد يك نوع تخييري بين قرائت يكي از سور قرآني است که مقدمه هم تعلم يكي از آن‌ها است به نحو تخيير بشود.

بنابراين وجوب يا استحباب عقل مقدمي تعيناً نسبت به مثلاً سوره حمد و تخييراً نسبت به سوره بعد از حمد در نماز است در این بحثي نيست و علي المبنا و روشن است و در نماز است. ممكن است مثلاً در حج یا در هر عبادتي كه قرآن جزء آن بشود تعلم آن مقدمه ‌شود و بحثي در آن نيست، اين يك نكته در حكم تعلم قرآن؛

#### نکته دوم: وجوب کفایی

نكته دوم اين است كه شايد بشود گفت تعلم قرآن به طور عام يك نوع وجوب كفايي دارد، يعني قطعاً ما مطمئن هستيم كه شارع راضي نيست كه در جامعه اسلامی ‌كسي آشناي به قرائت قرآن نباشد.

اين، نظير ترک حج مطلقاً است؛ اينكه در يك زماني ممكن است كه هيچ كس مستطيع نباشد و به دليل اينكه کسی مستطيع نيست كل فريضه حج ترک بشود، عده‌ای می‌گويند می‌دانیم شارع رضايت به ترک حج مطلقاً ندارد و به هر شكلي است عده‌ای بايد حج را اقامه بكنند، مطمئن هستيم که تعطيل كلي بعضي از واجبات و فرايض خلاف مذاق شرع و مبغوض شارع است و قطعاً محرم است.

سؤال: دليل آن چيست؟

جواب: در حج شايد دليل خاصي داشته باشيم ولی عمدتاً اين يك چيز عقلي و مذاق شرع است فرض بكنيم در جامعه‌ای هيچ كس آشناي به قرآن نباشند و نتواند قرآن را بخواند این را براي مسلمان‌ها نمی‌پسندد با قطع‌نظر از اینکه سوره حمد را همه بلد هستند و می‌خوانند ولي در جامعه کسی قرائت قرآن را بلد نباشد و متصدي تعلم و تعليم قرآن نباشد این با مذاق شرع تناسب ندارد. اگر ما مذاق شرع را بپذيريم كه متارکه تعلم و تعليم قرآن به‌طورکلی مبغوض شارع است باید بگوييم تعلم قرآن واجب است نه فقط حمد براي نماز بلکه بايد جمعي در جامعه به‌صورت كفائي به تعلم و تعليم آن بپردازند.

سؤال: به اندازه سواد قرآن ديگر؟

جواب: بله به اندازه خواندن قرآن.

سؤال: يعني بتوانند مطالعه بكنند؟

جواب: مطالعه كنند، بخوانند؛

قرائت كه می‌گوييم تجويد و قرائت‌هاي آن‌طوري را نمی‌گوييم، قرائت لغوي را می‌گوييم يعني بتواند بخواند و براي اينكه بتواند بخواند تعليم و تعلم آن وجوب مقدمي پيدا می‌كند اینكه در جامعه‌ یا شهر بزرگي کسی آشناي به خواندن قرآن نباشد مبغوض شارع است و با مذاق شارع جور درنمی‌آید.

بنابراين قرائت و اینكه كساني بتوانند قرآن را بخوانند در حد الزامی مطلوب شارع است تعلیم و تعلم که در راستای این قرار می‌گیرد واجب می‌شود، منتها وجوب كفايي است.

##### دلیل وجوب کفایی

اين از مذاق شارع استفاده می‌شود ولی در روايات چيزي پيدا نكرديم، البته در عنوان مرحوم صاحب وسایل در جلد چهارم وسائل كتاب الصلاة، ابواب قرائن قرآن، عنوان آن ابواب قرائة القرآن ولو في غير الصلاة. باب اول عنوان صاحب وسائل باب وجوب تعلم قرآن و تعليمه كفاية است كفاية كه آورده وجوب و تعلم و تعليم كفائي کار با وجوب تعليم و تعلم اول ندارد مثلاً سوره حمد تعييناً و سوره بعد از حمد تخييراً يك وجوب عيني بود که حكم اول بود و طبق قواعد اشاره به آن كرديم، از عنوان ايشان این به دست می‌آید که در جامعه بايد كساني باشند که قرآن را تعلم و تعليم بكنند؛ فكر می‌كنم منظور ايشان از آن رواياتي است كه قرآن شكايت می‌كند که من را مهجور گذاشتند، اين نوع روايات مهجور شدن قرآن را نشان می‌دهد كه مثلاً در شهري مثل تهران کسی به تعليم و تعلم قرآن نپردازد.

اينكه ابواب قرائت قرآن ابواب مفصلي است 60/70 صفحه است و حدود 51 باب است از این ابواب يك نوع استنباط كلي می‌شود که تضييع قرآن و یا مهجور شدن قرآن كه با این عناوين در روايات متعدد آمده است مبغوض مولا است آنچه قطعاً می‌شود استفاده حرمت از آن كرد این كه مهجوريت و تضييعي است در اين حد كه کسی در شهر نباشد که به تعليم و تعلم قرآن بپردازد، هيچ كس فرا نگيرد یا درصدد آموزش دادن آن نباشد مبغوض است.

سؤال: ؟

جواب: دو جور می‌شود این بحث را تقرير کرد:

* يك وقتي می‌گوييم كه در شهر يا در يك جامعه بزرگي كسي نباشد که قرآن را بداند این مبغوض مولا است، بنابراين بايد جمعي باشند که قرآن را بدانند و به عنوان مقدمه فرا بگيرند و جمع كه بودند، وجوب كفايي ساقط شد ولو اينكه يك نهاد يا افرادي به عنوان تعليم و تعلم وجود نداشته باشد.
* احتمال دیگر اين است كه وجوب كفايي یعنی ظاهر عبارت يك چيز بالاتر است يعني وجوب تعلم القرآن و تعليمه الكفاية يعني اين بايد يك چيز مستمري باشد، هميشه بايد قرآن به عنوان يك محور آموزشي و تعليم و تعلم مطرح باشد و تعليم و تعلم قرآن در جامعه متارکه نشود.

1. اینکه بگوييم بايد كساني تعليم و تعلم در حدي كه عده‌ای بتوانند بخوانند همين حد كافي است و تداوم آن لازم نيست؛
2. اين تعليم و تعلم بايست تداوم داشته باشد به‌صورت مستمر و مداوم وجوب كفائي دارد نه اينكه ابتدائاً براي اينكه رفع آن سلب كلي بشود بلکه بيش از آن بايد تداوم داشته باشد.

اینكه ما كدام را بگوييم به نظر می‌آيد اولی قدر متيقن قضيه است؛ يعني هم در مذاق شرع -كه آن مذاق شرع هم چيزي است كه از خود این روايات استفاده می‌شود- تأكيدي كه بر قرآن شده است و تأكيداتي كه در قیامت وارد شده است که قرآن به خاطر مهجوريت شكايت می‌كند، اين عناوين مجموعاً اين را می‌رساند که درجه اول آن واجب است و ترک آن حرام است، اما بيش از آن دليل خاصي ندارد این بيشتر یک نوع استظهار فقهي است كسي بگويد که ظاهر اين روايات یک نوع تضييع حق قرآن است كه چندنفری بلد هستند ولي هيچ تلاشي براي اينكه مثلاً نسل‌های جديدتر آشنا بشوند و اين تداوم پيدا بكند انجام نگيرد چون اين تلاش هم به نحوي مقدمه‌ای براي اين است كه به آنجا نرسيم كه هيچ كس نداند.

سؤال: ؟

جواب: بله آن حداقل را بگيريم.

سؤال: آن مهجوريت است ديگر؟

جواب: دليل خاص كه نداريم بايد يك مقدار ببافند يعني استنباط از مذاق و مناط بكنند، مهجوريت مطلقاً نمی‌توانیم بگوييم حرام است كه مثلاً يك نوع مهجوريت هم اين است كه مفاهيم را درست نشناسند، مدارج دارد ولي درجات اولي آن به ذهن قوي می‌آيد که بگوييم حرام است آن‌وقت تحدید اين درجات اولي يك مقدار مشكل است.

سؤال: ؟

جواب: اينكه ما می‌توانيم از «**انا له لحافظون**» حكمي را استفاده بكنيم، محل تأمل است اين يك توصيف و إخبار است كه خدا چنين خواهد كرد، اما اينكه ما براي اينكه این‌طور بشود، بايد این كار را بكنيم چيزي ندارد.

سؤال: ... حفظ خواهد كرد ولي چطوري؟

جواب: اين حد از استنباط بايد که هست در اينجاها خيلي مشكل است مثلاً بگوييم كه چون بناست عالم به طرف ظلم برود و بعد امام زمان ظهور بکنند پس ما هم نبايد کاری کنیم، نمی‌خواهم بگويم عين آن است.

سؤال: ؟

جواب: تنذیر است، خيلي روي آن تكيه نكنيد، آنچه خدا می‌گويد این است كه من قرآن را حفظ می‌كنم، درست است اين كار را می‌كند چه ربطي به من دارد، شايد غير طريق أسباب عادي بنا است خدا اين كار را بكند. اطلاق دارد، خدا که می‌گويد من حفظ می‌كنم «انا له لحافظون» از مجراي امور طبيعي و علل عادي است و شما در اين سهيم هستيد، این‌ها مقدمات بعيده‌ای می‌خواهد يك قاعده قانوني است كه خدا اخبار می‌دهد از اينكه اين كار را خواهم كرد، از آن نمی‌شود استفاده حكم فقهي كرد.

سؤال: ... به مذاق شارع وارد بشويم درواقع اينجا مقصود شارع چيست؟ مقصود شارع فقط اين است كه اين الفاظ... يا فهم آنچه در قرآن آمده است اگر آن باشد قطعاً بايد نسبت به ترجمه و حتي تفسير هم اين حرف را زد... شارع راضي نيست كه من كه فارس هستم فقط لفظ عربي بخوانم فقط اين شارع می‌خواهد براي چه؟ پس بايد ترجمه و تفسير آن هم تا حد این‌ها بيايد، يا حداقلش...

جواب: حداقل آن واجب است من آن‌ها را نفي نكردم فكر می‌كنم اين واجب است ولي ممكن است در آن حدود هم مثل‌اینکه می‌گوييم اجتهاد واجب كفايي است، بعيد نيست در فهم و تفسير قرآن هم واجب كفايي قائل بشويم، مثل‌اینکه می‌گوييم واجب كفائي است که عده‌ای مجتهد باشند، آن هم بعيد نيست، به‌عبارت‌دیگر بگوييم كه تضييع و مهجوريت قرآن حرام است و تضييع و مهجوريت همان‌طور که ترک كلي قرائت و تعلم را می‌گيرد ترک كلي فهم و تفسير قرآن هم مبغوض در حد حرمت است پس وجوب كفائي دارد که عده‌ای مفسر و آشناي به قرآن باشند.

سؤال: قدر متيقن است كه... خداوند نمی‌خواهد قرآن را به طور کامل مهجور باشد... مسلمين زندگي خودشان را بكنند، هيچ كاري هم با قرآن نداشته باشند، هيچ مثلاً كاري با محتوا و نظر قرآن نداشته باشند براي خودشان زندگي بكنند.

در مورد تفسیر قرآن چيزي كه قدر متيقن است اين است يا بايد الفاظ قرآن را بخوانند مثلاً بتوانند ترجمه و تفسير قرآن را ياد بگيرند، مثل جريان تعليم و تعلم برقرار شود؟

جواب: جريان تعليم و تعلم به‌صورت يك نهاد و این‌ها...

سؤال: اينكه می‌خواهد زندگي مردم بر اساس قرآن باشد، اگر نباشد مهجور است ما می‌خواهيم بر اساس قرآن زندگي بكنيم.

جواب: يعني هيچ كس نباشد که قرآن را؟

سؤال: تجويد و قرائت و تفسیر را هيچ كس نداند چگونه می‌شود زندگي كرد؟

جواب: نمی‌شود.

سؤال: اگر فرض بكنيم كه اين حالت به وجود آمد براي مثلاً 50 نفر اين حالت به وجود آمد يعني مردم زندگی‌شان را بر اساس قرآن و مثلاً بر اساس قوانين قرآن عمل می‌كنند...

جواب: همه این‌ها مقدمه است ممكن است جايي آشنا نبودن با الفاظ و واژه‌هاي عربي قرآن به‌طورکلی مهجوريت است، مهجوريت فقط آن نيست صدق مهجوريت نمی‌كند، اينكه در يك جامعه‌ای كسي قرآن را نداند خود اين مهجوريت است به نظر می‌آيد مصداق عرفي واضحي براي مهجوريت است و بعيد نيست در تفسير و این‌ها، هم همين باشد.

سؤال: اگر معناي مهجوريت اين باشد که ايشان اشاره كردند که به نظر من خوب هست که بگوييم مثلاً پيغمبر می‌گويد خدايا این‌ها قرآن را كنار گذاشتند؛ مثلاً مصري‌ها خيلي قشنگ می‌خواندند ولي دستور و قانون زندگي را از غرب می‌گرفتند.

جواب: آن هم درست است.

سؤال: اگر اين باشد خيلي...

جواب: انحصار به آن ندارد، آن هم هست بخصوص گاهي تصريح شده است.

سؤال: آن حدی هم كه ايشان می‌گویند واجب است ديگر...

جواب: آن‌ها كه واضح است، اينكه دين آمده تا ما زندگي را بر اساس آن تنظيم بكنيم روشن است ولي می‌خواهيم بگوييم كه خواندن و دانستن و تعليم و تعلم و ترک كلي آن نوعي مهجوریت و تضييع قرآن است می‌خواهيم اين را ادعا بكنيم همه این‌ها براي يك عمل قرآني است ولي با قطع‌نظر از مباحث ترک و مترکه كلي تعليم و تعلم قرآن و قرائت قرآن اين نوعي تضييع و مهجوريت است. حداقل بايد هميشه در جامعه عده‌ای بايد باشند که بتوانند بخوانند و آشنا باشند، بيشتر از آن يك مقدار جای تأمل دارد.

##### طریقه ادعای وجوب کفایی

در تفسير و فهم قرآن از دو طريق می‌توانيم ادعای يك نوع وجوب كفايي بكنيم:

1. يكي اینکه بگوييم همان‌طور که متارکه كلي قرائت و تعليم و تعلم قرآن نوعي تضييع و مهجوريت قرآن است كه حرام است، همين‌طور متارکه كلي تفسير و فهم آيات و معناي قرآن در يك حد معمول مراتب دارد و حداقل و معمول آن، اين هم نوعي تضييع و مهجوريت است. اين يك راه است، بنابراين حرام است و واجب است عده‌ای باشند منتها عده‌ای كفائي می‌شود.
2. يك راه ديگر اين است كه «**لِيَتَفَقَّهُوا**» بياوريم كه آن آيه شريفه كه وجوب كفائي «**َلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ- لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّين**‏»(توبه/122) يكي از مصاديق واضح تفقه در دين و يك جزء غیرقابل‌انکار آن خود تفقه در قرآن و فهم قرآن است، اين از مصداق‌های آن است نمی‌شود تفقهي در دين باشد بدون اينكه اطلاعي از قرآن و آيات باشد. اين مبناي همه‌چیز است و بعيد نيست به نظرم می‌آيد هردوی آن درست است.

##### نتیجه

نتيجه‌ای كه می‌گيريم اين است كه؛

1. گفتيم يك وجوب عيني در حمد و این‌ها دارد که هيچ؛
2. تعليم و تعلم قرآن از باب همان عناوين تضييع و مهجوريت و مذاق شرعي كه از همين‌ها استفاده می‌شود، وجوب كفائي دارد منتها درجه یک مقدار مقول به تشكيك است و جاي تأمل دارد.

سؤال: ... كسي كه ترک كرد علوم قرآن را... اتفاق نمی‌افتد.

جواب: نسبت به چه؟

سؤال: ... آشنا نيستيد... نسبت به آن‌ها اتفاقي نمی‌افتد؟

جواب: صدق آن مشكوك است، در جامعه این‌طور باشد، بگوییم یک فرد در طول عمر خود فقط سوره حمد را ياد گرفته است و قرآن را ياد نگرفته است پس تضييع است؟ در بحث عینی صدق می‌كند يا نمی‌کند در بحث بعدي عرض مي‌كنيم.

سؤال: ؟

جواب: مقدمه نماز است وجه مقدمي است، منتها براي اينكه همه جوانب بحث را مطرح بكنيم آن را هم آورديم، تفسير و این‌ها هم از راه مهجوريت و تضييع قابل‌اثبات است و هم از راه تفقه بعيد نيست.

سؤال: وجوه تفقه را اگر تعليم و تعلم را از وجوه تفقه استفاده بكنيم؛ شايد نتوانیم يقيناً بگوييم تعلم قرائت قرآن واجب است؟

جواب: قرائت را از تفقه نمی‌خواهيم استفاده بكنيم، من استفاده نكردم.

جواب: نه تعلم آن، آخرش كه می‌خواند.

جواب: اگر مقدمه آن باشد آن هم به عنوان مقدمه تفقه واجب می‌شود اگر نباشد نه ممكن است كسي بگويد...

سؤال: منظور از قرائت، قرائت لفظي نيست كه بتوانند بخوانند يعني... صحبت اين بود که در جامعه مسلمين هيچ كس نتواند قرآن را بخواند، یک درجه خواندن اين است كه قرائت بكند از روي آن بخواند...

جواب: اگر مقدمه باشد آن هم به عنوان مقدمه واجب می‌شود ولي تفقه در دين بدون قرائت، يعني عده‌ای بايد تفقه بكنند؛ بنابراين بايد تعلم قرائت بكنند، ممكن است.

سؤال: قرائت به معناي سواد است؟

جواب: نه قرائت‌های اصطلاحي كه می‌گوييم تجويد و این‌ها، يعني عربي را بخواند؛ بتواند قرآن را بخواند ولو به مطالعه و از روي آن بخواند نه اينكه بخواند.

اگر اين مقدمه آن باشد شايد این هم واجب می‌شود، ممكن است فرض كرد که بدون اين هم مثلاً با يك زبان ديگري معارف را فرامی‌گیرد، اصلاً نمی‌تواند عربي هم بخواند ولي می‌داند که اين مضامین و مفاهيم مثلاً ديني است و این‌ها را منتقل بكند.

سؤال: حتي عربي را هم...

جواب: نه البته حمد و سوره را می‌خواند ولي آن‌طور كه بتواند عربي بخواند نه تفسيرهايي به زبان خودش خوانده است و مطالب را به‌خوبی ياد گرفته است احتمالاً يك توقف عقلي قطعي لاينفك نداشته باشد که مقدمه بشود اگر هم داشته باشد به عنوان مقدمه چرا.

سؤال: ترجمه‌های قرآن، متن قرآن کم‌کم مهجور می‌شود...

جواب: هر چيزي كه به حد آن نوع مهجوريت كلي برسد این چي می‌شود.

سؤال: يكي از حکمت‌هایی كه خواندن قرآن را ترويج می‌كنند همين است.

جواب: حكمت است ولي اينكه ما..

سؤال: فلسفه آن است، يعني براي آنكه محفوظ بشود در سينه‌ها نگه می‌دارند که اين مخدوش و تحريف نشود، اگر شد، كسي شهادت بدهد، بنابراين اين هم به‌اصطلاح يك دليل و حكمي براي حفظ همين... و همين اعراب بايد سینه‌به‌سینه...

جواب: دو مسئله داريم يك بحثي داريم كه اين ليتفقهوا...

سؤال: ما می‌گوييم به ترجمه‌اش نمی‌شود اعتماد كرد...

جواب: فرمايش شما درست است ولي ببينيم دليل چه می‌گويد؟

می‌خواهيم ببينيم ليتفقهوا چه مقدار برد دارد و چه چيزي از آن استفاده می‌شود؟ اين يك بحث است كه شاید بيش از اين نشود که بايد مفاهيم را بفهميم.

سؤال:؟

جواب: يك بحث اين است كه تضييع و مهجوريت نبايد پيدا بشود آن هم يك عنوان ديگري است که ما قبول داريم، ما با آن عنوان به حد وسط می‌گوييم واجب كفائي است ولي با ليتفقهوا هم اين واجب می‌شود يا نه محل بحث است كه می‌گوييم معلوم نيست باشد.

سؤال: ولی الان دو تا واجب شد، يكي حفظ اين قرآن.

جواب: دو عنوان داريم يك عنوان مهجوريت داريم که نبايد مهجور و تضييع بشود و يكي هم اينكه بايد تفقه بشود.

می‌گوييم عنوان اول قرائت و تعلم بالعربيه و این‌ها را شامل می‌شود اما عنوان دوم ملازمه‌ای با اين ندارد که حتماً مقدمه آن باشد، ادعای ما اين است.

جواب: نه تفقه تمام است.

سؤال: تفقه بايد عام باشد چون الان زندگي مسلمانان بر اساس...

جواب: اصلاً معارف قرآن اينكه انذار بكند «لينذروا قومهم» بيشتر به معارف آخرت، معاد، خدا و این‌ها را می‌گيرد، احكام را هم می‌گيرد.

سؤال يعني يك عده‌ای باشند از قرآن اين برداشت را بكنند...

جواب: انذار بكنند قرآن اين‌طوري می‌گويد، اگر در جاهاي ديگر مخصوصاً آن‌هايي كه زبانشان از عربي فاصله دارد برویم خيلي مسلمان‌ها هستند که نمی‌توانند قرآن را بخوانند، ولی مضامین قرآن را می‌شنوند و اشك هم می‌ريزند و متنبه می‌شوند، تلازم این‌طوری ندارد اگر آنجا موجب تضييع اين متن و مهجوريت آن بشود عنوان ديگري است كه می‌گويد لازم است.

سؤال: ليتفقهوا في الدين را دارد؟

جواب: بله في الدين را دارد.

سؤال: ... ظاهراً يكي تفقه در دين است و يكي «لينذروا قومهم» يعني انذار تنها غايت آن نيست، خود آن هم دليل ديگري است؟

جواب: مرحوم علامه و مفسرين می‌گويند كه «ليتفقهوا في الدين و لينذروا» كه دارد معلوم می‌شود که انذار برای تفقه فقط مقدمي نيست اصلاً خود تفقه نفسيت هم دارد؛ این هم بحث شده است ادعای ما این است كه دو عنوان است يكي اقتضاي اين تعليم و فراگيري قرآن را دارد، يكي ملازمه‌ای ندارد.

سؤال: با اين حساب اگر عده‌ای تفقه در دين بكنند و بر اساس دين زندگي مردم را سامان بدهند اين از مهجوريت درمی‌آید، در اين حد واجب كفائي است كه هم... بقيه لازم نيست كه...

جواب: درست است این‌قدر لازم نيست، كفائي يعني همين. اين دو مطلب درباره حكم تعلم قرآن و این‌ها.

#### نکته سوم: استحباب عینی

مطلب سوم كه اينجا موردبحث قرار می‌گيرد این است كه ادعای يك استحباب عيني شده است؛ يعني اينكه براي همه مستحب است قرآن را فرا بگيرند، بايد ادله اين استحباب را ديد و بعد هم ممكن است در مواردي توهم يا سؤال بشود که حتي كسي براي فراگيري قرآن وجوب عيني درست بكند که بايد بحث كنيم.

اينجا بحث كفائي نيست بلکه دليل بر اين استحباب عيني است نه عيني، حداقل نماز كه مقدمه بود نه كفائي، وجوب كفائي نفس كلي قرآن است كه دوم بود؛ بلكه استحباب نفسي عيني تعلم و قرائت قرآن.

##### طرق استدلال بر استحباب نفسي

در اينكه قرائت قرآن استحباب نفسي دارد از دو طريق می‌شود بر آن استدلال كرد:

1. يك طريق اين است كه خود قرائت قرآن استحباب نفسي دارد؛ مثل خواندن قرآن که استحباب نفسي دارد ابواب متعددي كه هست بخصوص باب 13 مستقيم و غیرمستقیم روايات زيادي بر اين است كه خود قرائت مستحب است، أقر و اقرأ در روز قیامت گفته می‌شود «استحباب قرائت القرآن في المنزل استحباب قرائة القرآن في المساجد، استحباب قرائه شيء من القرآن كل اليل، استحباب ختم قرآن بمكه، در ماه رمضان بخصوص، استحباب قرائة في المصحف و ترتيل قرآن، استحباب قرائة القرآن بالحزن یا ختم قرآن في كل الشهر يا في كل سبعه».

روايات زيادي در اين ابواب است كه اگر تواتر نگوييم استفاضه روشن قطعي دارد؛ يعني ادله فراواني مي‌گويد هم اصل قرائت قرآن مستحب است هم تأكيد بر شيوه‌ها و روش‌ها و فنون آن كرده است كه همه نشان می‌دهد که قرائت قرآن از مستحبات بسيار مطلوب شارع است و ظاهر همه این‌ها قرائت به عربي است، قرائت قرآن وقتي مستحب شد، طبعاً اين قرائت بدون تعلم امكان ندارد و بايد تعلم كرد.

پس تعلم قرآن چون مقدمه يك استحباب عيني است و از باب مقدمه مستحب عيني می‌شود البته مستحب مقدمی و غيري که ادله زیادی دارد و نيازي به بررسی آن نيست. اين يك راه كه مقدمه قرائت است.

##### دلیل روایی

در پاره‌ای از روايات بر عنوان تعلم هم دليل وارد شده است و بر آن تأكيد شده است.

###### روایت اول

به عنوان نمونه روايات باب اول از ابواب قرائت قرآن این‌طور دارد که: «**يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ- فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ‏»**[[1]](#footnote-1)

###### بررسی سندی و دلالی روایت

روايت خيلي مفصلي است و حال و وضع قرآن را در روز قیامت بيان می‌كند؛ روايت از امام باقر (ع) است با تعلموا شروع می‌شود مثلاً امر روي خود تعلم و فراگيري قرآن آمده است. سند اين روايت معتبر نيست، **مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ**، سفيان حريري و سعدالخفاف و این‌ها 5 و 6 تا هستند که توثيقي بر آن‌ها وارد نشده است و بعضي از آن‌ها نه جزء رجال كامل الزيارات هستند و نه ابن ابي عمير و بعضي جزء رجال كامل الزيارات هستند ولي ابن ابي عمير نيستند که آن را قبول داريم سند آن افراد متعددي دارد که خيلي توثيقي ندارد ولي تعلموا دارد.

###### روایت دوم

حدیث شش این باب که سندی ندارد **عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَفَّارِ عَنِ ابْنِ السِّمَاكِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُعَلَّى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَاد**، باز رجال زيادي دارد که بعضي مجهول هستند و بعضي هم توثيق ندارد که از امیرالمؤمنين (ع) دارد که أن النبي (ص) قال؛ «**خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ**»[[2]](#footnote-2) باز تعلم دارد كه از همه این‌ها در حد استحباب استفاده می‌شود.

###### روایت سوم

حديث هفتم يكي از خطبه‌‎هاي مشهور نهج‌البلاغه است «**وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَص‏»**[[3]](#footnote-3) سند این خطبه اینجا نیست بايد بررسي كرد، اين چند حديث بود كه به عنوان خاص تعلم آمده است، اصل تعلم اين چند حديث را دارد که به عنوان تعلم آمده است.

###### روایت چهارم

در حديث چهارم از باب اول دارد ««**يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَايَمُوتَ حَتّى‏ يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ**»[[4]](#footnote-4) ولي باز هم مرفوعه است «**عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَنْ رَجُل‏ عن ابي عبدالله (ع)»** مرسله است روايت معتبر غير از روايت نهج‌البلاغه كه در تعلم وارد شده باشد نداريم.

اگر اين روايات معتبر بود اين سؤال مطرح می‌شد که آيا می‎شود گفت كه عنوان تعلم بما هوهو استحباب دارد، با قطع‌نظر از اينكه استحباب غيري براي قرائت دارد يك استحباب نفسي دارد؟

ما سند متيقني براي اينكه تعلم واجب است نداريم همان استحباب قرائت قرآن مستحب است كه تأثير تقويتي دارد این تعلم به عنوان فراگيري و يادگيري مقدمه است و به عنوان مقدمه يك استحباب غيري دارد.

سؤال: ؟

جواب: دو عنوان، عنوان سومي كه می‌شود استدلال كرد تعليم است.

##### خلاصه ادله

1. در استحباب آن دليل اول ادله قرائت قرآن است كه مقدمه آن می‌شود اين دليل فقط يك استحباب غيري مقدمي براي تعلم درست می‌كند؛ آن كه مستحب است نفساً خود قرائت است.
2. يك دليل ادله‌ای است كه روي تعلم بخصوص آمده است و عنوان تعلموا دارد که این‌ها ظاهراً در فيما تفحصنا دليل معتبري ندارد و يك استحباب نفسي نمی‌تواند اين را درست بكند؛
3. يكي هم بحث تعليم است كه در روايات زيادي دارد که می‌گويد که مستحب است كه ادله معتبر هم دارد که قرآن را به فرزند خود و دیگران تعليم بكند در بحث تعلیم مستقل بحث می‌کنیم.

اگر می‌گويد تعليم بكنم به این معنا است که ترغیب به تعلیم چیزی بکند درحالی‌که تعلم آن رجحاني نداشته باشد؛ عرفاً بين ترغيب به تعليم با نوعي رجحان تعلم يك نوع ملازمه است که در این حد قبول داريم اما باز اثبات نمی‌كند که خود تعلم بما هوهو مستحب نفسي است، بلکه باید رجحاني داشته باشد ولو رجحان مقدمي بر قرائت باشد. بيش از اين دلالت نمی‌كند.

##### جمع‌بندی ادله

اين سه نوع دليل است كه مجموعاً دليل دوم تام نيست و دليل اول و سوم هم بيش از يك استحباب مقدمي -كه البته عيني است- چون قرائت براي همه مقدمه عيني است؛ اين هم براي همه استحباب مقدمي عيني درست می‌كند.

بعد از کفائی، این راجع به استحباب عيني تعلم است كه البته استحباب آن بعيد نيست؛ چراکه دليل داريم منتها مقدمي است نه بیش از مقدمی؛ در مورد وجوب مقدمی هم طبق مباني، هر چه گفتیم. البته اينجا تعلم را مقدمه براي قرائت دانستیم اما قرائت نسبت به‌مراتب بعدي قرآن مثل فهم يا عمل به قرآن، مقدمه نيست.

ادله به‌وفور و وضوح و كثرت و شايد در حد تواتر يا استفاضه خيلي بالا داريم كه نفس قرائت يك امر مستحب است، همان‌طور که در بعضي ادله دارد که نگاه به قرآن مستحب است، از حفظ بخواني خوب است ولي از روي قرآن بخواني ثواب بيشتري دارد؛ آن‌ها از باب تعدد مطلوب است گر چه نوعي مقدميت دارد ولي استحباب نفسي دارد و با قطع‌نظر از مقدميت، استحباب هم دارد. این‌ها مستحبات لغيره می‌شود.

سؤال: ادله استحباب نفسي كه كامل نبود با توجه به آن ادله تسامح در سنن نمی‌توانيم ثابت بكنيم؟

جواب: ادله تسامح در سنن را ما قبول نداريم، اگر کسي آن را قبول بكند اول اين بحث قرار می‌گيرد که آيا این‌ها مستقل می‌گویند که این‌ها مستحب است يا اين تعلم فقط براي آن قرائت است؟

سؤال: چند روايت تعلموا القرآن كه در روز قیامت... آن‌ها هم استحباب نفسي ندارند؟

جواب: این سؤال هم هست.

جواب: بعضي می‌گويند که استحباب را اثبات می‌كند، البته محققين نمی‌گويند، ولي اگر کسي آن را بگويد بعيد نيست ولي ما قبول نداريم.

سؤال: ؟

جواب: مشهور محققين اين را می‌گويند، با يك شرايط خاصي فقط ثواب مترتب می‌شود نه اينكه حكم درست بشود، قديم شايد مشهور اين بوده است ولي بعد از زمان شيخ و این‌ها عوض شد، اين هم راجع به تعلم قرآن است، البته فروع ديگري داريم كه انشاء الله بعد متعرض می‌شويم. والسلام عليكم و رحمه‌الله و برکاته؛ و صلی‌الله علی‌محمد و آله الاطهار

1. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 165. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 167. [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏4، ص: 613. [↑](#footnote-ref-4)